

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تسبیب در قتل ناشی از ترک فعل

محسن اسمعیلی

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی پردیس بین الملل کیش دانشگاه تهران، تهران- ایران.

dr.h.sh32@gmail.com

دریافت: ۱۳۹۸/۵/۱۶ پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۳

چکیده

در خصوص جرم قتل ناشی از ترک فعل اختلاف زیادی بین فقها و حقوق دانان وجود دارد. منشاء این اختلاف نیز این است که آیا ترک و خودداری می‌تواند عنصر مادی جرم قرار گیرد یا خیر؟ برخی با این تصور که ترک و امتناع، یک امر عدمی است و نمی‌تواند سبب امر وجودی قرار گیرد، به این سؤال پاسخ منفی داده و عده‌ای هم این جرم را فاقد عنصر قانونی دانسته‌اند. نگارنده با واکاوی باب فقه جزایی و مباحث قتل معتقد است ترک فعل با لحاظ شرایط دیگر نه تنها می‌تواند موجب قتل شود بلکه حسب مورد می‌تواند مشمول بندهای سه گانه ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی شده و قتل ارتكابی را عمدی سازد. هر چند قانونگذار در بندهای سه گانه ماده ۲۰۶ به انجام فعل از سوی قاتل اشاره کرد، اما واژه فعل در اینجا به معنای فعل مصرح در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی نیست. در جایی که شخصی حفاظت یا مراقبت از دیگری را می‌پذیرد، به تبع پذیرفتن این تعهد اسباب موجب مرگ را ایجاد می‌کند، در نتیجه موظف به دفع آن خطر است. به عبارت دیگر واژه کار در ماده ۲۰۶ ق.م.ا در معنای رفتار، به کار رفته است، همان گونه که عرف، کار رابه معنای رفتار می‌داند. از طرف دیگر اصل بر آن است که قانونگذار از کلمات مترادف استفاده نمی‌کند. یعنی این که قانونگذار مجاز نیست در ماده ۲ ق.م.ا از واژه فعل و در ماده ۲۰۶ آن قانون، به جای فعل از کار استفاده کند. هر چند از نظر علت و معلول مادی بین فعل تارک و مرگ قربانی رابطه علیت نیست، اما از نظر عرف این رابطه انتساب برقرار است، زیرا عرف کسی را که حیات دیگری را بر حسب قانون، قرارداد و یا عرف به خود وابسته ساخته، در صورت عدم اقدام مسئول می‌شمارد.

کلیدواژه‌ها: ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی، قتل، ترک فعل، قتل عمد

مقدمه

اصولا در گفتار فقها در متون فقه جزایی اسلام به مساله تسبیب تحت عنوان یکی از موجبات ضمان اشاره شده است که بر اساس آن، هرگاه شخصی سبب وقوع قتل شود، آنچنان که میان عمل او و نتیجه مجرمانه، واسطه ای وجود داشته باشد که بدون آن، نتیجه مجرمانه، محقق نشود، بعنوان مسبب قتال حاصله محسوب گردیده و بر اساس قاعده ضمان، مسئولیت کیفری خواهد داشت. زیرا بنابر قاعده اخیر، هرگاه از عمل شخصی و یا از خطای او یا از سببی که ایجاد می کند به نفس اشخاص دیگر، ضرر و زبانی برسد، عدالت ایجاب می کند که چنین فردی، مسئولیت ناشی از صدمات و جنایات وارده از عمل خویش نسبت به دیگری را پذیرا باشد. بر همین اساس کسی که به شکل غیر مستقیم واسطه حصول جنایتی شود، و در واقع همچنان که پیشتر گذشت، برای رسیدن به اهداف غیرقانونی و مجرمانه خویش از واسطه های انسانی قابل مسئولیت استفاده نماید، آنچنان که بدون وجود آن واسطه ها، نتیجه مورد نظر، تحقق پیدا نکند، بعنوان مسبب جرم تلقی می شود و ضامن است. بنابراین تسبیب در قتل در مفهوم حقوقی، عبارت از آن چیزی است که حصول نتیجه منتسب به آن باشد. به عبارت دیگر تسبیب در قتل عاملی است که بین عمل مرتکب قتل با حصول نتیجه ارتباط و پیوستگی برقرار می سازد. بدون این که مستقیما مرتکب قتل شود. بعضی از علما در مورد تسبیب در جرم و از جمله در قتل، مسبب را کسی می دانند که مقدمه مرحله تلف از او سر بزند مقدمه موصله ای که بعد از حدوث تلف، عرف تلف را به موجد مقدمه استناد بدهد. به هر حال به نظر می رسد، مراد از تسبیب در قتل آن باشد که فرد غیر مستقیم در وقوع جرم نقش داشته باشد و ارتکاب فعل را از دیگری درخواست نماید به نحوی که نتیجه حاصله به خود او استناد داشته باشد نه آن غیر، و در یک کلام خواستن فعال از غیر که اساسا به درخواست کننده، ماهیت تسبیبی می دهد به شرط آنکه غیر در شرایطی باشد که گرچه قابلیت مسئولیت جزایی را بالقوه دارا می باشد لکن زمینه و وضعیت وی طوری باشد که عرف وقوع قتل را به درخواست کننده نسبت دهد. مثال این که شهودی با شهادت کذب خود، موجب شوند که علیه مشهود علیه حکم قصاص به ناحق اجرا گردد. و یا این که با تقدیم غذای مسموم نزد میهمان ناآگاه، موجبات قتل وی را عملا و عالما فراهم آورد.

در همه این احوال، شهود کاذب و نیز پیش آورنده طعام آلوده نزد مباشر همگی

مسبب قتل محسوب می شوند. زیرا ضابطه تسبیب در قتل، یعنی بطور غیر مستقیم و با واسطه دیگری، مرتکب قتل شدن، در مورد آنها صادق است، لذا گرچه انسان دارای امکان قابلیت مسئولیت، واسط میان مسبب و نتیجه حاصله قرار گرفته است، لکن نتیجه اخیر عرفا و قانون به مسبب استناد داده شده و با او در حکم مباشر، عمل می شود. همچنانکه در بررسی مواد قانون مجازات اسلامی، نیز ملاحظه می گردد که قانونگذار تحت عنوان موجبات ضمان، مسبب قتل را چنین تبیین نموده است. تسبیب در جنایت آن است که انسان سبب تلف شدن با جنایت علیه دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود مانند آنکه چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند. بنابراین در قتل به تسبیب گرچه مجرم خود عملیات اجرایی جرم را بعهده نمی گیرد و مستقیماً علت وقوع آن نیست، لکن مشمول احکام ضمان و مسئولیت کیفری قرار می گیرد و این مطلب در قانون مجازات اسلامی نیز مورد تأیید و حمایت قرار گرفته است که به موجب آن ارتکاب جرم به تسبیب نیز موجب ضمان خواهد بود.

عنصر قانونی ارتکاب قتل به تسبیب

اصولاً زمانی که از تسبیب در مسائل جزایی سخن به میان می آید، بدیهی است که سبب شدن فردی در وقوع پدیده‌های مجرمانه که از لحاظ شرع و قانون، عملی خلاف و مجرمانه تلقی می گردد مد نظر است، به عبارت دیگر منظور از عنصر قانونی که موجب ضمان مسبب در حقوق جزایی می شود، آنست که آنچه به واسطه عملکرد مسبب در عالم خارج به وقوع پیوسته، چیزی باشد که از طرف قانونگذار بعنوان جرم معرفی و ایجاد آن مجازات خاصی در نظر گرفته شده باشد تا بتوان شخصی مورد نظر را مجرم شناخته و تحت عنوان مسبب جرم به محکومیت وی رای داد. بنابراین در کلیه جرائم بطور عام و در قتل به تسبیب بطور خاص، عنصر قانونی، بعنوان یکی از ارکان جرم، ضرورتاً باید محقق شود تا با جمع سایر شرایط ایجاد کننده و یا باعث جنایت، مصداق فاعل جرم و یا عامل آن قرار گیرد و لذا مجرم به تسبیب نیز این قاعده کلی مستثنی نمی باشد.

عنصر مادی ارتکاب قتل به تسبیب

یکی دیگر از ارکانی که وجود آن برای تحقق جرایم از جمله قتل به تسبیب ضرورت

دارد، وقوع عنصر مادی آن است که منظور از آن تحقق خارجی آنچه که خلاف نظم عمومی و جرم نامیده می شود. بنابراین شرط تحقق جرم آنست که یک اقدام خلاف قانون کیفری بعمل آید، این اقدام که لازمه پیدایش جرم و تجلی خارجی قصد مجرمانه مجرم است عنصر مادی جرم نامیده می شود، یعنی شخص باید فعل مجرمانه ای را انجام دهد یا ترک کند تا بتوان با جمع شرایط دیگر، وی را فاعل جرم دانست، لکن گاهی شخص خود مستقیماً مرتکب جنایت نمی شود، در واقع در ارتکاب عمل مجرمانه شرکت ندارد، ولی به طریقی سبب وقوعش را فراهم می سازد و این تسبیب گاهی به نحو ایجابی و گاهی سلبی است اصولاً جرایم به طور کلی از نظر عنصر مادی به دو قسم قابل تقسیم است که ذیلاً آورده می شود.

الف - قتل به تسبیب ایجابی

از نظر حقوق کیفری و قوانین مدون جزای اسلامی عنصر مادی قتل ممکن است به طور مستقیم یا غیر مستقیم باشد. به عبارت دیگر تسبیب ایجابی، عبارت از به جای آوردن عملی است که سبب به وقوع پیوستن قتل شود، یعنی کسی کاری انجام دهد که آن کار معمولاً سبب تحقق قتل می شود. بطوری که گاه عملیات اجرائی قتل مستقیماً از ناحیه مرتکب انجام می شود، مانند اقدام کسی که با دست خود گلوی دیگری را می گیرد و فشاری دهد تا مجنی علیه خفه شود و گاه قتل به تسبیب ایجابی بصورت غیر مستقیم موجب قتل می شود. مثلاً کسی عمده دیگری را مجروح می کند ولی زخم او کشنده نیست بلکه زخم در اثر تماس با لباس آلوده مجروح را به کزاز مبتلا کرده و باعث فوت وی می شود.

ب- قتل به تسبیب سلبی

تسبیب سلبی عبارتست از این که انسان، آنچه را که به موجب قانون یا قرارداد یا شرع انجامش بر وی واجب شده است، از به جا آوردن و اقدام به آن، امتناع نماید و به واسطه همین امتناع، موجب جنایت شود، مثل این که مادری عمده از شیر دادن به طفل شیر خوار خویش خودداری کند و این امتناع باعث مرگ طفل شود. اگرچه قتل غالباً، محصول عمل ارتكابی مجرم است لکن عنصر مادی جرم، ضرورتی ندارد که صرفاً استوار و متکی به فعل باشد، بلکه گاهی اوقات ترک فعل نیز می تواند مصداق جرم قتل شمرده شده شود. لذا علماء و صاحب نظران حقوق، یکی از

طبقه بندیها و اقسام قتل را جرم ناشی از ترک فعل سلبی» عنوان نموده اند که به موجب آن امتناع و خودداری از انجام تکالیفی که قانون برای افراد پیش بینی نموده است در صورتی که منجر به وقوع قتل شود، مشمول عنوان قتل ناشی از ترک فعل می باشد. مثل این که پزشکی از طبابت بیمار خودداری کند که این ترک وظیفه، موجب فوت شخص بیمار گردد. لکن مساله ای که جای بحث دارد اینست که اگر خودداری با ترک وظیفه خود موجب وقوع جرم می شود، آیا تارک عمل به مجازات جرم صورت گرفته محکوم می شود و یا این که فقط در محدوده همان ترک عمل، مستحق مسئولیت و کیفر می شود. لذا موضوع قابل بحث در این رابطه این است که آیا چنین ترک فعلی در فرض فقدان نص قانونی و عدم صدف عنوان تخلف از امر قانون به صرف این که مغایر با اصول اخلاقی بوده و نیز مضافا به این که تارک فعل می دانسته که امتناع وی از انجام فعل، سبب مرگ طرف می شود، آیا می توان ترک کننده عمل را به عنوان مرتکب یعنی فعلی مجرمانه که به سبب ترک فعل وی ایجاد شده است، محکوم نمود و با وی به مانند قاتل جرم قتل برخورد کرد؟ آیا ترک فعل می تواند جزء عنصر مادی قلمداد شود یا خیر؟ تحقق عنصر مادی با «ترک فعل»، مانند مادری که فرزندش را شیر نمی دهد و کودک جان میسپارد، نجات غرقی که شناگری را که دچار گرفتگی عضله پا شده و در حال غرق شدن است را نجات نمی دهد و شناگر غرق می شود، سوزنبان قطار خطوط راه آهن را جابه جا نمی کند و در نتیجه دو قطار به هم برخورد می نمایند و عدهای جان خود را از دست می دهند، این بحث از دیرباز مورد اختلاف بین حقوقدانان و فقها می باشد؛ برخی از حقوقدانان و فقها قائل به عدم ضمان تارک و عدم انتساب نتیجه حاصله به وی می باشند و برخی دیگر با وجود شرایطی قائل به ضمان تارک و نتیجه حاصله را منتسب به وی می دانند. اهمیت بحث آنجا آشکار می شود که در شریعت اسلام و قانون، مجازات قتل نفس، سلب حیات یا اعدام است؛ در نتیجه، اگر ترک فعل جزء عنصر مادی قلمداد شود تارک با مجازات سلب حیات روبرو خواهد شد، اما اگر ترک فعل را جزء عنصر مادی ندانیم تارک فقط با یک مجازات تعزیری روبرو خواهد شد.

فقهاء در مورد ارتکاب جنایت با ترک فعل اختلاف نظر دارند و این اختلاف نظر حتی در بین قائلین به وقوع جنایت با ترک فعل نیز دیده می شود که در شرایط

و مبانی وقوع جنایت با ترک فعل با یکدیگر اختلاف نظر دارند: برخی از فقهاء ملاک ضمان یا عدم ضمان در ترک فعل را تعهد می دانند و می فرمایند: اگر کسی شخصی را برای انجام دادن عملی اجیر کند و او نیز متعهد به انجام دادن آن کار شود و سپس به عمد یا از روی سهل انگاری از انجام دادن عمل مورد تعهد خودداری کند ضامن خسارات و تلفاتی خواهد بود که از ترک تعهد او ناشی می شود. یکی از فقهاء مینویسد: «اگر کسی برای اطفاء حریق یا درمان بیمار یا محافظت از اماکن و مانند این موارد اجیر شود و پس از تمکن در انجام دادن عمل، آن را ترک کند و ضرری از این ترک ناشی شود ضامن است» (سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۹: ۱۵۸).

در گذشته و تا قبل از تصویب قانون حدود و قصاص، مراجع و محاکم و حقوقدانان کیفری کشورمان به علت آنکه مقررات جزائی قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۰۴ ایران از قانون جزای فرانسه اقتباس شده بود و مطابق سیستم جزائی فرانسه و رویه قضایی آن کشور، ترک فعلی که باعث مرگ دیگری بشود، به عنوان عنصر مادی قتل قابل مجازات نبوده و به رعایت ممنوعیت قیاس در مسائل کیفری صاحب نظران، ترک فعل را از عنصر مادی قتل عمدی خارج کرده و معتقد بودند جز در موارد استثنائی که قانونگذار ترک فعل را مستقلاً قابل مجازات دانسته است، در سایر موارد من جمله در قتل‌های عمدی چون قانون محکمی وجود ندارد نمی توان ترک فعل را در موارد خاصی به عنوان خودداری از مساعدت به شخصی که در معرض خطر است تحت شرائطی مستلزم تعقیب کیفری و مجازات می دانست. بطوری که می دانیم در سال ۱۳۵۴، ماده واحده قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی به تصویب رسیده است که به موجب آن افرادی که می توانند بی آنکه خطری متوجه آنان یا اشخاص ثالث شود، عملاً از اقدام عاجل برای کمک به دیگری با اعلام فوری به مراجع با مقامات صاحب‌تدار خودداری کنند، به حبس تا یک سال یا جزای نقدی تا پنجاه هزار ریال محکوم خواهند شد. ولی بعد از تصویب قانون مجازات اسلامی و نظر به این که در سیستم کیفری اسلام مطابق نظریات مشاهیر فقهاء به شرح مندرج در کتب حدود و قصاص، برای تحقق عنصر مادی قتل عمدی علاوه بر فعل مثبت قاتل، ترک فعلی که عادت با قتل ملازمه دارد و سبب به وجود آمدن مرگ شود، عنصر مادی قتل محسوب می شود، زیرا به اتفاق فقهاء، در سبب قتل، بین این که قتل ناشی از فعل مثبت قاتل «ایجابی» باشد و یا ناشی از ترک فعل سلبی «باشد فعل و ترک فعل فرقی ندارد، چنانکه اگر کسی

به فعل خود مرتکب قتل شود قاتل است و باید مجازات شود همین طور کسی که به ترک فعل آگاهانه خود موجب مرگ می شود قاتل شناخته می شود و مستحق مجازات است.

بطور کلی اکثریت فقهای امامیه معتقدند که ترک فعل می تواند علت وقوع قتل شود به دلیل آنکه فعل و ترک آن هر دو در محدوده اختیار و اراده مرتکب است و لذا قتل ناشی از ترک فعل را قابل مجازات می دانند.

در مباحث کیفری جرایمی هستند که رکن مادی آنها ترک فعل است. در چنین جرایمی قانونگذار وظیفه یا تکلیفی را برای افراد معین کرده و در صورتی که افراد از انجام آن خودداری کنند، در معرض اعمال مجازات قرار خواهند گرفت، مثل جرم موضوع ماده ی ۵۹۷ ق.م.ا راجع به خودداری مقامات قضایی از رسیدگی به شکایات و تظلمی که مطابق شرایط قانونی نزد آنها برده شده یا جرم موضوع ماده ی ۶۴۲ ق.م.ا درباره ی خودداری از پرداخت نفقه.

درباره جرم فعل ناشی از ترک فعل اختلاف زیادی بین فقها و حقوق دانان وجود دارد مبنی بر این که آیا ترک و خودداری می تواند عنصر مادی جرم قرار گیرد یا نه؟ عده ای با این تصور که ترک و امتناع امر عدمی است و نمی تواند سبب امر وجودی قرار گیرد، به این سؤال پاسخ منفی داده و عده ای هم این جرم را فاقد عنصر قانونی دانسته اند. (سپهوند، ۱۳۸۶، ص ۶۲)

از سوی دیگر، یکی از بهترین راه های ایجاد روحیه تعاون و گسترش فرهنگ همکاری در بین آحاد جامعه که در مواقع خطر و اضطرار به یاری همدیگر می شتابند، این است که به لحاظ قانونی ملزم به کمک و همکاری شوند و در صورت امتناع از ادای تکلیف، با ضمانت اجراهای کیفری مواجه گردند. (پاد، ۱۳۸۱، ص ۱۷)

قرآن کریم مخاطبان خویش را تشویق می کند که در مواقع خطر و اضطرار، بخصوص خطرات جانی، به کمک هموعان خویش بشتابند و از اقدامی که سبب سلب حیات دیگری شود، خودداری ورزند؛ تا جایی که کشتن یک فرد بی گناه را مساوی کشتن همه انسان ها، و نجات جان یک انسان را مساوی نجات همه انسان ها دانسته است: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا.»^{۲۲} طبق این آیه شریفه، کسی که دست به عمل نجات بخش بزند و جان کسی را از خطر مرگ نجات بدهد، مثل این است که همه انسان ها را احیا کرده و از مرگ نجات داده است و بعکس، فردی که سبب قتل انسان بی گناهی گردد، اعم از این که با فعل ایجابی

مرتکب این عمل شود یا سلبی، همانند این است که همه انسان‌ها را کشته است. از این آیه شریفه اهمیت جرم فعل ناشی از ترک فعل به خوبی استفاده می‌شود. می‌بایست فی‌مابین اقدام تارک فعل و نتیجه حاصله (مرگ) رابطه مستقیم و لاینقطع وجود داشته باشد یعنی اقدام تارک فعل علت مستقیم مرگ باشد و هیچ علت دیگری آن را قطع نکند. به طور مثال تارک فعل شخصی را زندانی می‌نماید. به وی آب و غذا نمی‌دهد و شخص از شدت تشنگی و گرسنگی فوت نماید. در اینجا علت مرگ اقدام تارک فعل است و هیچ عامل انسانی دیگری وجود ندارد ولیکن اگر کسی را چاقو بزند و سپس از کمک به وی خودداری نماید ولی مردم وی را به بیمارستان منتقل نمایند و در بیمارستان به دلیل عدم اقدام به موقع پزشک مصدوم فوت نماید، احراز رابطه سببیت بین اقدام تارک فعل و مرگ مصدوم ممکن نمی‌باشد چرا که عدم اقدامات‌رسانی توسط پزشک رابطه سببیت را قطع نموده است.

فروض مختلف مرگ ناشی از ترک فعل

اینک فروض مختلفی را که در مبحث قتل‌های عمدی ناشی از ترک فعل به ذهن می‌رسد و حقوق‌دانان نیز بدانها پرداخته‌اند مطرح نموده و آنها را با شرایط عنوان شده در قسمت قبل انطباق داده و تحلیل می‌نماییم:

مواردی که انجام اعمالی وظیفه قانونی یا قراردادی تارک فعل بوده است و آنها را ترک نموده است:

در برخی موارد حسب قوانین موضوعه یا قرارداد یا توافق، برخی از اشخاص مکلف به انجام برخی افعال می‌باشند که آنها را ترک می‌نمایند و در نتیجه شخص مورد نظر فوت می‌نماید. به طور نمونه مادری که حسب تکلیف قانون در ماده ۱۱۶۷ قانون مدنی مکلف به شیر دادن به کودک است و وظیفه‌اش را ترک می‌نماید و طفل فوت می‌نماید و یا غریق نجاتی که وظیفه‌اش نجات جان غریق و جلوگیری از غرق شدن شنا کنندگان است و وظیفه‌اش را ترک می‌نماید و شناگر غرق شده فوت می‌نماید که در موارد مذکور حتی اگر ترک فعل تارک با قصد کشتن انجام شود نیز نمی‌توان وی را در معرض اتهام قتل عمدی دانست چرا که همانگونه که گفتیم اگر چه قصد کشتن را که عنصر معنوی را محرز می‌گرداند ولیکن برای تحقق جرم قتل عمدی نیاز به احراز عنصر مادی و احراز رابطه سببیت هم داریم که در این مثال‌ها همانگونه که گفتیم ترک فعل نمی‌تواند به عنوان عنصر مادی بزه قتل

عمدی تلقی شود و از طرفی در این مثال‌ها به ترتیب گشنگی و تشنگی علت مرگ می‌باشند نه ترک فعل و رکن سوم یا همان رابطه سببیت هم برقرار نمی‌باشد. بنابراین به اعتقاد بنده در هیچ یک از موارد این بند اتهام قتل عمدی متوجه تارک فعل نمی‌باشد.

مواردی که تارک فعل تأثیر و نقشی در این حادثه، وضعیت یا صدمات منجر به فوت نداشته و فقط به مقتول کمک نکرده است.

همیشه حادثه، وضعیت و یا صدماتی وجود دارد که باعث مرگ مقتول می‌شود مانند کسی که در حادثه آتش‌سوزی دچار سوختگی شدید شده است یا کودکی که در وضعیت بدی در محل خالی از سکنه رها شده و در معرض مرگ است یا مصدومی که در اثر تصادف رانندگی یا نزاع صدمه شدید جسمی دیده است و بحث ما در این بند مواردی است که تارک فعل در ایجاد این خطرها هیچ نقشی نداشته است و فقط به مصدوم حادثه کمک نکرده است که در این موارد نیز همانگونه که در بخش‌های قبلی عرض شد موضوع مشمول ماده واحده «مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی» مصوب ۱۳۵۴/۳/۲۵ می‌باشد و به هیچ وجه داخل در مبحث قتل عمدی نخواهد بود. (آزمایش، ۱۳۸۰، ص ۹۰)

مواردی که تارک فعل حادثه یا وضعیت یا صدمه منجر به فوت را ایجاد نموده است و در ادامه از کمک‌رسانی امتناع و خودداری و ترک فعل نموده است.

در بعضی موارد تارک فعل، خود سبب و یا مباشر این حادثه یا وضعیت یا صدمه منجر به فوت است و در ادامه با ترک فعل موجبات مرگ صدمه دیده را فراهم می‌آورد و در واقع ترک فعل مسبوق به یک فعل و یا اقدام مثبت است مانند موجودی که تارک فعل شخصی را در نزاع با چاقو مجروح می‌کند و سپس از کمک و رساندن وی به بیمارستان خودداری می‌نماید و مصدوم در اثر خونریزی و عدم امدادرسانی فوت می‌نماید و یا حالتی که تارک فعل شخصی را در محلی محبوس می‌کند و پس از دادن غذا و آب به وی خودداری می‌نماید که در نهایت شخصی محبوس در اثر تشنگی و گشنگی فوت می‌نماید. در فروض این بند اگر رابطه سببیت توسط عامل انسانی یا فورس ماژور قطع می‌شود و بتوان این رابطه را احراز کرد و از طرفی عنصر معنوی را بتوان وفق ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی احراز کرد به عبارتی یا تارک فعل قصد کشتن داشته باشد یا فعل مثبت انجام پذیرفته قبل از ترک فعل نوع کشنده باشد یا بر اثر وضعیت مصدوم نوعاً کشنده واقع شود، با

عنایت به این که عنصر مادی نیز محقق می‌باشد و ترک فعل اگر مسبوق به فعل هم باشد می‌تواند به عنوان عنصر مادی قتل عمدی تلقی شود، بنابراین می‌توان تارک فعل را در مصادیق این بند در معرض اتهام قتل عمدی دانست. در واقع تنها فرضی که از سه فرض مطروحه قابلیت انطباق با شرایط تحقق قتل عمدی را دارد همین بند است. (اردبیلی، ۱۳۸۴، ص ۵۶)

دیدگاه فقها در قتل عمد ناشی از ترک فعل

اکثر فقها انتساب قتل عمدی به تارک فعل را به سبب مخدوش بودن رابطه سببیت مورد بررسی قرار داده‌اند. گروهی از فقهاء قائل به عدم وقوع جنایت با ترک فعل می‌باشند. برخی نیز ترک را امر عدمی و حصول نتیجه وجودی را از آن غیرممکن تلقی می‌کنند. ایشان در مسئله ترک فعل، نتیجه مجرمانه را مستند به فعل می‌دانند و می‌نویسد: «فان الموجود انما ینشأ من الموجود و یترب علیه ولا یستند إلی أمر عدمی» (خویی، ۴۲، ص ۶۰). البته ایشان برخلاف اصل کلی مزبور، در موارد متعدد دیگر، همانند سایر فقها، تارک را مسئول می‌دانند. برای نمونه، ایشان صاحب حیوان را که در حفظ آن تفریط و کوتاهی کرده و علم به وضعیت خطرناک آن داشته است، مسئول جنایت و تلفاتش تلقی می‌کند (همان: ۳۰۵). نیز مربی شنا را که در نجات شاگردش کوتاهی کرده، ضامن می‌داند و در صورتی که در این مورد تعمد داشته باشد، او را مستحق قصاص می‌داند (خویی، ۴۲، ص ۳۰۱). همچنین در مسئله دیوار، در صورتی که آن را در ملک خودش مایل به ملک دیگران بنا کرده باشد یا آن را در ملک غیر بسازد یا در ملک خود و بدون میل به یک طرف بسازد و به تدریج متمایل به سمت دیگری شود و صاحب آن، عالم به خطر ریزش آن باشد و در عین حال که بر اصلاح و تعمیر آن توانایی دارد از انجام اقدامات مقتضی خودداری ورزد، اگر در اثر سقوط موجب خسارت و تلفاتی گردد، مالک آن را ضامن تلقی می‌کند (خویی، ۴۲، ص ۳۰۳).

صاحب جواهر هم ترک فعل را ضمان آور نمی‌داند. ایشان در کتاب شهادت جواهر الکلام ناظر به سخن علامه در مسئله ترک ادای شهادت مینویسد: کتمان شهادت ضمان آور نیست گرچه شاهد مرتکب گناه شده است (النجفی، بی تا، ج ۴۱، ص ۲۵۳) و در کتاب دیات جواهر با ارائه ضابطه‌های کلی مینویسد: «بل التروک جمیعا لا یترب علیها ضمان اذا کان علّة التلف غیرها» (النجفی، بی تا، ج ۴۳، ص ۱۵۳). صاحب جواهر

علت را آن می داند که ترک فعل نه مباشرت در تلف است و نه تسبیب در آن؛ ترک فعل تنها شرط تلف به شمار میرود و تلف مستند به شرط نمی باشد. برخی از فقهای اهل سنت پا را از این نیز فراتر نهاده و حتی در فرضی که شخصی دیگری را حبس و به وی آب و غذا نمی دهد نیز در صورت مرگ محبوس، تارک فعل را مسئول نمی دانند به این دلیل که رابطه سببیت وجود ندارد.

بعضی از حقوقدانان نیز ضمن موافقت با این نظریه معتقدند: به جز در موارد مخصوص و استثنایی برای انجام قتل یک عمل مادی یعنی یک فعل لازم است. این عمل را مرتکب باید بخواهد (سوء نیت عام) و تا عمل را نخواهد، نمی تواند نتیجه را بخواهد. به عبارت دیگر، نمی توان نتیجه را خواست ولی عمل را انجام نداد (آزمایش، ۱۳۸۰، ص ۹۱). عقیده این گروه بر این است که عنصر مادی جنایت باید همواره عملی مثبت و مادی باشد به نحوی که با جسم مقتول رابطه فیزیکی برقرار نماید. حتی برخی نسبت جنایت به تارک را در صورتی که فعل ترک شده وظیفه قانونی یا قراردادی او بوده است را هم منتفی می دانند:

سلب حیات از یک انسان قتل محسوب می شود ولی متهم باید عمل مادی مثبت انجام داده باشد. از لحاظ تئوری هر ترتیبی را می توانیم بپذیریم یا رد کنیم. از لحاظ قانونی در قتل عمدی، فعل قاتل باید عمل مادی و مثبت باشد. اگر سکوت کنیم و کاری انجام ندهیم تا در کنارمان مرگی حادث شود، به عنوان قتل عمدی مسؤولیت نداریم، حتی اگر به موجب قرار داد یا قانون تکلیف انجام کار را داشته باشیم» (آزمایش، ۱۳۸۰، ص ۱۹).

ادله قائلین به عدم وقوع جنایت با ترک فعل:

۱. ترک فعل امر عدمی است و جنایت امر وجودی و عدم نمی تواند علت برای وجود باشد. با این توضیح، مرگ که یک امر وجودی است، نمی تواند ناشی از یک امر علمی باشد. بر اساس این نظر فقط فعل می تواند رکن مادی قتل باشد و ترک فعل این توانایی و قابلیت را ندارد که سبب یک امر وجودی یعنی قتل شود، حتی اگر شخص تارک عملی را ترک کرده باشد که موظف به انجام آن بوده است.
۲. باید بین فعل و نتیجه رابطه سببیت برقرار باشد و رابطه سببیت در ترک فعل و جنایت را مخدوش دانسته اند. (نجفی، ۴۲، ص ۱۵۳). در این حالت به علت خدشه در رابطه سببیت، انتساب قتل به تارک فعل محل تردید است.

در نقطه مقابل برخی از فقها از جمله امام خمینی مادامی که تارک فعل قصد کشتن داشته باشد و یا ترک فعل نوعاً کشنده باشد وی را در معرض اتهام قتل عمدی می‌دانند و ارتکاب قتل عمدی با ترک فعل را به این کیفیت امکان‌پذیر می‌دانند. در مقابل برخی از فقهای اهل سنت از جمله عبدالقادر عوده نیز معتقدند سبب مرگ می‌تواند فعل یا ترک فعل باشد و ترک فعل هم می‌تواند سبب مرگ شود مانند کسی که کودکی را در محلی محبوس می‌کند و از رساندن آب و غذا بر وی عمداً امتناع می‌نماید و در اثر ترک فعل مجنی علیه فوت می‌کند که به اعتقاد این دسته از فقیهان در معرض اتهام قتل عمدی قرار دارد.

برخی دیگر از فقهاء در وقوع جنایت با ترک فعل علاوه بر تعهد قصد وقوع جنایت را نیز معتبر می‌دانند که دو مثال ذیل بیانگر نظر آیت الله مرعشی می‌باشد. آیت الله مرعشی در مورد سؤال در رابطه با کارمندان راه آهن (سوزن‌بان قطار) می‌گویند: «اگر سوزن‌بان قطار علامت مشخصه را نگذارد و موجب تصادف در قطار شود، آیا وی قاتل محسوب می‌شود؟ در این مورد ملاک توجه و عدم توجه است. اگر توجه نداشته فقط به خاطر عدم رعایت نظامات دولتی مجازات می‌شود و انتساب سببیت به او مشکل است؛ زیرا انسان غافل یا ساهی را نمی‌توان مسئول دانست. برای مسئله این که اگر سبب باشد مسئول است و این مسلم است» (مرعشی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۰). در جای دیگر می‌فرمایند: «چنانچه جانی فعلی را ترک کند که حیات قربانی بر انجام آن فعل مترتب است، قتل ارتكابی عمدی خواهد بود. مثلاً مادر در مدتی بچه خود را شیر نداده و این مدت به میزانی است که کودک معمولاً در آن مدت میمیرد و یا جانی شخصی را در اتاقی زندانی می‌کند و به وی آب و غذا نمی‌رساند به نحوی که این شخص معمولاً در اثر ترسیدن آب و غذا در آن مدت تلف می‌شود» (مرعشی، ۱۳۷۹، ص ۵۰۱). برخی دیگر از فقهاء در مسئله مذکور تارک را حتی بدون داشتن قصد نتیجه، مسئول قتل واقع شده می‌دانند و قائلند: اگر جانی محبوس را از طعام و شراب منع کند، چنانچه مدت حبس وی به گونه‌ای باشد که معمولاً افراد محبوس در آن مدت زنده نمی‌مانند، در صورت وقوع مرگ، قتل عمدی خواهد بود، هرچند جانی قصد قتل نداشته باشد (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ص ۲، ۵۱۰). طبق این نظر ترک فعل نه تنها می‌تواند رکن مادی قتل عمد باشد که حسب مورد می‌تواند نوعاً کشنده باشد و در این صورت نیازی به اثبات قصد قتل تارک نیست. برخی دیگر از فقهاء خطای جزئی را ملاک ضمان در ترک فعل می‌دانند. شهید اول

در المعه ترک نگهداری حیوان متعلق به خود را که منجر به جنایتی شود موجب ضمان می داند و مینویسد: «اگر کسی در نگهداری حیوان خود تقصیر کند سپس آن حیوان بر حیوان دیگر وارد شود و بر آن جنایت کند، ضامن است و اگر به جنایت شود هدر است. بر مالک واجب است»

حقوقدانان نیز مانند فقهاء در رابطه با وقوع جنایت با ترک فعل با یکدیگر اختلاف نظر دارند؛ گروهی از حقوقدانان معتقدند: در صورتی که تارک فعل، قانونا یا به موجب قرارداد و توافق مکلف به انجام فعل باشد و به قصد سلب حیات از دیگری از انجام آن خودداری کند، آن ترک فعل عنصر مادی جرم قتل محسوب می شود (گلدوزیان، ۱۳۸۴، ص ۶۴). بر این اساس چنانچه فردی به هر نحو حیات دیگری را به خود وابسته ساخته و متعهد به انجام وظایفی در حفظ زندگی وی شود اگر با ترک فعل خویش به طور غیرمستقیم حیات متعهد له را به مخاطره افکند در صورتی وقوع جنایت و احراز عمد، به قصاص محکوم می گردد اگرچه عبارت بعضی از حقوقدانان دارای ابهام است مثلاً آقای دکتر پاد از واژه «مسئول» استفاده کرده اند «اگر تارک فعل قانونا یا به موجب توافق و قرارداد مکلف به انجام فعل بوده و از انجام آن خودداری کرده باشد مسئول خواهد بود» (پاد، پیشین: ۳۸) زیرا واژه مسئول «چندان مقصود ایشان را روشن نمی سازد که آیا منظورشان مجازات قتل است و یا مجازاتهای اداری، انضباطی و، لیکن مقصود ایشان تحمیل مجازات قتل عمد است، زیرا، در پایان این موارد را قتل عمد بالتسبیب دانسته که به استناد ماده ۸۸۰ قانون مدنی، مانع از ارث است.

به نظر برخی دیگر از حقوقدانان، انجام جنایت توسط ترک فعل و نسبت دادن فعل به تارک یک امر عقلی است و قائلند منطق سلیم رابطه علیت میان نتیجه مجرمانه (مرگ کودک) و ترک فعل امتناع مادر از شیر دادن را تأیید می کند (باهری، ۱۳۸۴، ص ۲۰۵).

برخی دیگر علاوه بر قبول مسئولیت برای ترک کننده فعلی که ناشی از وظیفه قانونی یا قراردادی اوست قلمرو مسئولیت تارک را در صورتی که فعل ترک شده وظیفه عرفی او بوده است نیز گسترش داده اند و ترک فعل را در صورت اجتماع سه شرط عنصر تشکیل دهنده قتل و محقق جرم قتل عمدی می دانند.

با توجه به اختلاف نظر شدید حاکم بر نظرات حقوق دانان در دکتربین حقوقی کشورمان در ارتباط با قتل عمدی ناشی از ترک فعل که ناشی از ابهام و عدم

صراحت قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ می‌باشد انتظار آن بود که قانون‌گذار در قانون جدید با پرداخت جدی و صریح به این موضوع به این اختلاف نظرها پایان دهد. اگر چه در ماده ۲۹۶ لایحه جدید بحث ترک فعل مطرح شده است اما مفهوم ماده ناظر جنایات بدنی به صورت کلی می‌باشد و اعم از عمدی و غیر عمدی است و در باب قتل عمدی مطلب صریحی بیان شده است و اختلاف نظرها همچنان باقی است. (خویی، ۱۴۲۲، ص ۸۴)

ماده ۲۹۶ مقرر می‌دارد: «هر گاه کسی فعلی که انجام آن را بر عهده گرفته یا وظیفه خاصی را که قانون بر عهده او گذاشته است، ترک کند و به سبب آن جنایتی واقع شود، چنانچه توانایی انجام آن فعل را داشته باشد، جنایت حاصل به او مستند می‌شود و حسب مورد عمدی، شبه عمدی یا خطای محض است مانند این که مادر یا دایه‌ای که شیر دادن را بر عهده گرفته است، کودک را شیر ندهد یا پزشک یا پرستار وظیفه قانونی خود را ترک کند».

در این ماده قانون‌گذار چند شرط را برای انتساب مسئولیت به تارک فعل در جنایات بدنی اعم از عمد و غیر عمد ضروری دانسته است. این شروط عبارتند از: ۱- تارک فعل بر اساس قانون، قرارداد یا توافق مکلف به انجام وظیفه ترک شده باشد. ۲- تارک فعل توانایی انجام فعلی را که ترک کرده است داشته باشد. ۳- جنایت انجام شود (جرم موضوع ماده ۲۹۵ مقید است. ۴- فی مابین ترک فعل و جنایت حاصله رابطه سببیت وجود داشته باشد (ترک فعل سبب جنایت شود).

به هر حال در زمان حاکمیت قانون مجازات اسلامی و به عنوان چهارچوب و یک اصل کلی، نظر به حکم ماده ۲۰۶ ق.م.ا مربوط به قتل عمدی و با استنباط از مفهوم ماده ۳۱۶ ق.م.ا ناظر به جرم بصورت مباشرت و تسبیب و همچنین ماده ۲ ق.م.ا ناظر به تعریف جرم و نظریه اکثریت فقهای امامیه می‌توان چنین نتیجه گرفت:

ترک فعلی که عادتاً با قتل ملازمه داشته باشد با شرایط زیر عنصر مادی قتل محسوب خواهد شد

اولاً: تارک فعل قانوناً یا به موجب ضوابط اجتماعی مکلف به انجام آن فعلی باشد که ترک آن موجب مرگ شده است.

ثانیاً: تارک فعل بداند و آگاه باشد که عملی را که ترک می‌کنند عادتاً با مرگ ملازمه دارد. به نظر می‌رسد در صورت احراز در مورد فوق الذکر توسط دادرس قتل عمدی به تسبیب واقع شده ولی در صورتی که در رسیدگی‌های قضایی دادگاه عدم

آگاهی قاتل را به ملازمه یادشده (بند دوم) احراز نماید چنین قتلی را نمی توان قتل عمدی به تسبیب دانست و باید آن را قتل شبه عمدی به تسبیب تلقی کرد، زیرا در قتل عمدی به تسبیب آگاهی فاعل به ملازمه مورد بحث ضروری است و در تحقق عمدی بودن قتل، معلوم بودن سببیت فعلی که مرگ بر آن مترتب بوده کافی است.

نتیجه گیری

ترک فعل با لحاظ شرایط دیگر نه تنها می تواند موجب قتل دیگری شود که حسب مورد می تواند مشمول بندهای سه گانه ماده ۲۰۶ شده و قتل ارتكابی را عمدی سازد. هر چند قانونگذار در بندهای سه گانه ماده ۲۰۶ به انجام کار از سوی قاتل اشاره کرد، اما واژه کار در اینجا به معنای فعل مصرح در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی نیست. در جایی که شخصی حفاظت یا مراقبت از دیگری را می پذیرد، به تبع پذیرفتن این تعهد اسباب موجب مرگ را ایجاد می کند، در نتیجه موظف به دفع آن خطر است. به عبارت دیگر واژه کار در ماده ۲۰۶ ق.م.ا در معنای رفتار به کار رفته است، همان گونه که عرف، کار را به معنای رفتار می داند. از طرف دیگر اصل بر آن است که قانونگذار از کلمات مترادف استفاده نمی کند. یعنی این که قانونگذار مجاز نیست در ماده ۲ ق.م.ا از واژه فعل و در ماده ۲۰۶ آن قانون، به جای فعل از کار استفاده کند. هر چند از نظر علت و معلول مادی بین فعل تارک و مرگ قربانی رابطه علیت نیست، اما از نظر عرف این رابطه انتساب برقرار است، زیرا عرف کسی را که حیات دیگری را بر حسب قانون، قرارداد و یا عرف به خود وابسته ساخته، در صورت عدم اقدام مسئول می شمارد. نهایتاً اگر ترک فعل به قصد قتل یا از روی عمد باشد، مشمول بندهای سه گانه ماده ۲۰۶ ق.م.ا، و در غیر این صورت مشمول تبصره ۳ ماده ۲۹۵ آن قانون باشد، البته مشروط بر این که ترک فعل منجر به قتل گردد، حاصل شود. و چنانچه ترک فعل منجر به قتل نگردد، مشمول قوانین خاص یا بند ۲ ماده واحده قانون مجازات می باشد.

منابع

- * اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، نشر میزان، تهران، جلد اول، ۱۳۸۴، چاپ ششم
- * آزمایش، علی، تقریرات حقوق جزای اختصاصی، جزوه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۰؛
- * یاد، ابراهیم، حقوق کیفری اختصاصی، انتشارات رهام، تهران، جلد اول، ۱۳۸۱، چاپ اول؛
- * خویی، ابوالقاسم، ۱۴۲۲ ه. ق، مبانی تکمله المنهاج، مؤسسه احیاء آثار امام خویی، قم، جلد دوم.
- * سپهوند، امیرخان، جرایم علیه اشخاص، انتشارات مجد، تهران، ۱۳۸۶، چاپ اول؛
- * شامبیاتی، هوشنگ، (۱۳۹۳)، حقوق جزای اختصاصی، مجد، تهران.
- * طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، (۱۳۹۰)، الاستبصار، چاپ اول، دارالکتب الاسلامیه، تهران
- * گلدوزیان، ایرج، (۱۳۹۳)، محشا قانون مجازات اسلامی، چاپ دوم، انتشارات مجد، تهران
- * لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۶)، ترمینولوژی حقوق، چاپ هفده ام، گنج دانش، تهران
- * محمدی، ابوالحسن، (۱۳۸۰)، مبانی استنباط حقوق اسلامی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران مرعشی، سید محمد حسن، (بی تا)، دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام، میزان، تهران. - معین، محمد، (۱۳۷۹)، فرهنگ فارسی، امیر کبیر، تهران
- * میر محمد صادقی، حسین (۱۳۸۵)، «مطالعه تطبیقی ترک فعل به عنوان عنصر مادی جرائم علیه اشخاص»، مجله تحقیقات حقوقی

in murder resulting from leaving To cause

Mohsen Esmaily

PhD student in Criminal Law and Criminology, Kish International Campus, University of Tehran

dr.h.sh32@gmail.com

Received: 7 August 2019 Accepted: 24 November 2019

Abstract

There is a great deal of difference between jurists and jurists regarding the crime of manslaughter. The source of this disagreement is whether or not abandonment can be a material element of the crime. Some have answered that question with the notion that abandonment is a non-existent and cannot be an existential thing, and others have found the offense to be non-legal. Writing on the subject of criminal jurisprudence and the subject of murder, the author believes that abandoning the act in terms of other circumstances can not only cause murder but can, as the case may be, fall under Article 2 of the Islamic Penal Code and deliberate murder. Although the legislator has referred to the act of the killer in the three articles of Article 3, the word here does not mean the act described in Article 2 of the Islamic Penal Code. Where one accepts protection or the care of another, consequently accepting this obligation causes death, thereby obliging him to dispose of the danger. In other words, work in Article 6 BC is used in the sense of behavior, just as custom refers to work in the sense of behavior. On the other hand, the principle is that the legislator does not use synonyms. That is, the legislator is not permitted to use the word verb in Article 6 BC and in the context of that law, instead of the verb. Although there is no causal link between the act of darkness and the death of the victim, in the customary sense, this relation is attributable, because it is the custom of the person who has depended on another's life by .law, contract, or custom, if Not taking action is responsible

Keywords: Article 206 of the Islamic Penal Code, Murder, Abandonment, Deliberate Murder



studies of economic
jurisprudence